



تحولات افغانستان در دوران حضور نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده و تأثیرات آن بر امنیت ملی

جمهوری اسلامی ایران (از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱م)^۱

سمانه سعیدی^۲، سینا فروزش^۳، مجیدرضا رجبی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷

چکیده

مرز مشترک طولانی ایران و افغانستان، به ویژه در مناطق شرقی، به دلیل اشتراکات قومی، مذهبی و موقعیت راهبردی خاص، همواره کانون توجه مطالعات مرزی و امنیتی بوده است. حضور طولانی مدت نیروهای خارجی در افغانستان، به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تحولات قابل توجهی را در این منطقه رقم زده و چالش‌های امنیتی جدیدی را برای ایران ایجاد کرده است. این مقاله در پی یافتن چرایی این سؤال است که چگونه حضور نظامی ایالات متحده و تشکیل دولت متمایل به این کشور در افغانستان بر توازن قوا در منطقه و به ویژه بر موقعیت راهبردی ایران تأثیر گذاشت و چه تهدیدات امنیتی مستقیم و غیرمستقیمی حضور نظامی طولانی مدت ایالات متحده در افغانستان برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نمود؟ فرضیه اساسی بر این محور استوار است با حضور نیروهای ائتلاف شمال به رهبری ایالات متحده آمریکا در افغانستان در طول دو دهه گذشته، با چالش‌های امنیتی متعددی برای جمهوری اسلامی ایران همراه بوده است. گسترش فعالیت‌های گروه‌های شورشی و قاچاق، از جمله عواملی هستند که بر پیچیدگی مسائل امنیتی در این منطقه افزوده‌اند. این تحقیق که با رویکردی تحلیلی، و جمع‌آوری اسناد و مطالب به روش کتابخانه و استفاده از سایت‌های اینترنتی معتبر سازماندهی شده است به این نتیجه اساسی دست یافت که حضور آمریکا در افغانستان در دوره زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، تأثیرات قابل توجهی بر وضعیت مرزهای مشترک با ایران داشته است. نتیجه حضور نیروهای خارجی در افغانستان و تغییرات در ساختار حکومتی این کشور، چالش‌هایی را متوجه جمهوری اسلامی ایران نموده که این چالش‌ها شامل تهدیدات تروریستی، قاچاق مواد مخدر، نفوذ گروه‌های مسلح، و اختلافات قومی و مذهبی می‌شود.

واژگان کلیدی: ایران، افغانستان، آمریکا، ناتو، اختلافات قومی، سیستان و بلوچستان، پشتون

^۱- سعیدی، سمانه؛ فروزش، سینا؛ و رجبی، مجیدرضا. (۱۴۰۳)، تحولات افغانستان در دوران حضور نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده و تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱)، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران/ دوره اسلامی، سال اول، شماره اول، تهران: ص ۸۷-۱۰۸.

^۲- گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۳- گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: sinaforoozesh@gmail.com

^۴- گروه تاریخ، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

تحولات اخیر در افغانستان، به ویژه در دوره حضور گسترده نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده و تشکیل دولت متمایل به امریکا، ابعاد پیچیده و چندجانبه‌ای از منظر امنیتی و راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته است. این رویدادها، ضمن ایجاد فرصت‌هایی بالقوه، تهدیدات جدی‌ای را نیز متوجه منافع و امنیت ملی کشور نموده‌اند. حضور نظامی گسترده و طولانی‌مدت ایالات متحده و متحدانش در افغانستان، در همسایگی شرقی ایران و در امتداد مرزهای طولانی استان‌های سیستان و بلوچستان و خراسان شمالی، به عنوان یک عامل بی‌ثبات‌کننده در منطقه و تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی ایران تلقی می‌گردید. سابقه تاریخی خصومت و بی‌اعتمادی میان ایران و ایالات متحده، که ریشه در دوره پس از انقلاب اسلامی دارد، بر شدت نگرانی‌ها در خصوص اهداف بلندمدت حضور نظامی آمریکا در منطقه افزود. پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر دو محور اصلی متمرکز بوده‌اند: تحلیل کلی تأثیرات حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان بر امنیت منطقه و بررسی تأثیرات خاص این حضور بر جمهوری اسلامی ایران. مثل پایان‌نامه محمدباقر ولی با عنوان تأثیر حضور نظامی آمریکا بر امنیت افغانستان؛ که از لحاظ حقوقی و علوم سیاسی این موضوع را مورد واکاوی قرار داده، اما بعد تاریخی آن بسیار ضعیف است و هم چنین مقاله تبیین امنیت ملی افغانستان در پرتو منازعه آمریکا و ایران (۲۰۲۱-۲۰۰۱) نوشته سید مجتبی علوی سیداحمد فاطمی نژاد، که اینگونه به این موضوع نگاه می‌نماید که رقابت و منازعه آمریکا و ایران، چه پیامدهایی برای امنیت ملی افغانستان داشته و به این نتیجه می‌رسد که این منازعه در ابعاد گوناگون نظامی، سیاسی، و اقتصادی، پیامدهایی برای امنیت ملی افغانستان داشته است، و مقاله‌ای دیگر با عنوان پیامدهای گسترش حضور داعش در افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نوشته غلامعلی چگنی‌زاده، سید محمدکاظم سجادی‌پور، محمدتقی جهانبخش که در آن به ابعاد مختلف تأثیر حضور داعش در افغانستان بر امنیت ملی ایران پرداخته شده است.

با وجود مطالعات متعدد، خلأهای پژوهشی قابل توجهی همچنان وجود دارد. از جمله این خلأها می‌توان به کمبود مطالعات جامع در خصوص تأثیر مستقیم این حضور بر امنیت مرزهای شرقی ایران، فقدان رویکردهای چندبعدی و ترکیبی در تحلیل این موضوع و کمبود مطالعاتی که به ارائه راهکارهای عملی برای مقابله با چالش‌های ناشی از این حضور پرداخته باشند، اشاره کرد.

پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأهای پژوهشی و ارائه یک تحلیل جامع و عمیق از تأثیر حضور نظامی طولانی مدت ایالات متحده در افغانستان بر امنیت مرزهای شرقی جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. با بهره‌گیری از روش‌های تحقیق کیفی و کمی و بررسی منابع متنوع، این پژوهش به دنبال ارائه یک تصویر دقیق و همه جانبه از این موضوع پیچیده است.

جوامع گوناگون همیشه با دو تهدید مواجه بوده‌اند:

• تهدیدی از بیرون

• تهدیدی از درون (نظری، عبدالطیف، ۱۳۰۰: ص ۴۹)

درباره امنیت ملی ایران، هومن کان [هرمن کان]^۱ مدعی است که ایران مانند بسیاری از کشورهای پیرامونش در معرض بسیاری از آسیب‌پذیری‌ها قرار دارد. از این نظر منافع نا امنی هم داخلی هستند و هم ناشی از فشارهای سیاسی اقتصادی فراملی بنابراین محیط امنیتی ایران ناشی از تعامل عوامل داخلی و بین‌المللی است (ملازهی، ۱۳۸۰: ص ۱۴۲). با توجه به مفاد واژه تهدید و نگاهی کلی به وضعیت جدید افغانستان بعد از اشغال این کشور توسط آمریکا و ناتو می‌توان گفت که تهدیدهای احتمالی که از ناحیه تحولات افغانستان می‌تواند متوجه نظام جمهوری اسلامی ایران شود عبارت‌اند از:

۱- تهدید ناشی از حضور آمریکا و ناتو در افغانستان (تهدید از بیرون)؛

۲- تهدید از ناحیه افغانستان (تهدید از درون)؛

این وضعیت علی‌رغم تهدیدهای احتمالی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران از ناحیه آمریکا و افغانستان نسبی است، چرا که مؤلفه‌ها و عوامل بسیار دیگری در تحولات اخیر افغانستان مؤثر بوده است. از طرف دیگر کشیدن مرز بین تهدیدات از ناحیه آمریکا و تهدیدات از ناحیه افغانستان کار دشواری است زیرا این دو تهدید با یکدیگر پیوند دارند به طوری که گاهی تهدیدات از ناحیه آمریکا صرفاً از ناحیه آمریکا نیست بلکه می‌تواند از عوامل تهدیدات افغانستان نیز نشئت گرفته باشد و بالعکس.

محاصره راهبردی ایران: تحلیل استراتژی ایالات متحده در افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۱۹)

تهدیدات ناشی از حضور آمریکا و ناتو در افغانستان (تهدید از بیرون)	
۱	تلاش برای تثبیت حضور در افغانستان و ایجاد حلقه محاصره جغرافیایی ج.ا.
۲	فراهم کردن شرایط برای حضور رژیم اشغالگر صهیونیستی (اسرائیل) در افغانستان
۳	گسترش حوزه فعالیت گروه‌های تروریستی القاعده و طالبان به مرزهای شرقی برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران
۴	ایجاد یک نئوطالبان جدید در منطقه و قدرت‌یابی مجدد طالبان
۵	جلوگیری از بازسازی حوزه فرهنگ ایرانی- اسلامی در افغانستان

ایالات متحده آمریکا، در چارچوب استراتژی گسترش نفوذ منطقه‌ای خود، در پی حمله به افغانستان، این کشور را به کانون اصلی عملیات‌های راهبردی خود در آسیای مرکزی و جنوب آسیا تبدیل نمود. یکی از اهداف این اقدام، ایجاد یک حلقه محاصره پیرامونی حول جمهوری اسلامی ایران و محدودسازی نفوذ این کشور در منطقه، صورت پذیرفت. ایالات متحده با درک موقعیت ژئوپلیتیکی حساس افغانستان به عنوان پل ارتباطی میان آسیای مرکزی و جنوبی، استراتژی مشخصی را برای تسلط بر منطقه اتخاذ نموده است. این استراتژی بر سه محور اصلی استوار است:

- تسلط بر کریدور ارتباطی
- ایجاد پایگاه‌های نظامی و اعمال نفوذ

^۱ Herman Kahn

• تقویت مخالفان و بهره‌برداری از اختلافات

اهداف اصلی این استراتژی عبارت‌اند از:

○ تضعیف نفوذ رقبا: محدودسازی نفوذ روسیه و چین و جلوگیری از گسترش نفوذ این کشورها در منطقه

○ ایجاد ثبات تحت سلطه آمریکا (براساس منافع و ارزش‌های آمریکا)

○ تضعیف ایران (تضعیف ثبات داخلی ایران و کاهش نفوذ منطقه‌ای این کشور)

علاوه بر عوامل فوق، وجود اختلافات قومی و مذهبی در افغانستان و کشورهای همسایه، به ویژه در مناطق مرزی با ایران، به آمریکا این امکان را داد تا از این اختلافات به عنوان ابزاری برای ایجاد بی‌ثباتی در منطقه و تضعیف ایران استفاده نماید.

از طرفی اگر استراتژی آمریکا برای منطقه مطابق اسناد منتشره، دارای سه رکن حضور، استقرار و نفوذ می‌بود، آمریکا در مرحله رکن اول فارغ شد و حتی متوجه رکن بعدی یعنی استقرار در منطقه بود (غرایان زندی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۵).

محاصره جغرافیایی ایران را با حضور نظامی مستقیم آمریکا و ناتو در افغانستان باید در این واقعیت در نظر گرفت که آمریکا به پایگاه نظامی شیندند،^۱ در حدفاصل ولایات هرات و فراه، دسترسی پیدا کرد. این پایگاه نظامی را روس‌ها در دوره حکومت مارکسیستی احداث و مجهز کرده بودند. این پایگاه هوایی از ظرفیت پذیرش جنگنده‌های آمریکایی برخوردار است و تا مرز ایران فاصله چندانی ندارد. علاوه بر این، آمریکا در قندهار نیز یک پایگاه نظامی در اختیار داشت و بنابراین نمی‌توان خطرات این حضور نظامی را بر امنیت ملی ایران نادیده گرفت. به هر حال ایران و آمریکا قهرراً همسایه شده بودند و دشمنی دو همسایه ضریب امنیتی ملی را متزلزل می‌ساخت (همان، ص ۱۳۵).

مهم‌ترین پایگاه‌های نیروی هوایی افغانستان عبارت‌اند از: قندهار، شیندند، بگرام، مزار شریف، هرات، غزنین، قندوز و جلال‌آباد به طور کلی ۴۶ فرودگاه و ۹ باند برای فرود هلی‌کوپتر در این کشور وجود دارد که از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ این پایگاه‌ها در اختیار نیروهای ائتلاف و ناتو و آمریکا بودند. (نامی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۴).

به طور مثال آمریکا دو پایگاه مهم شیندند در استان هرات و بگرام در شمال کابل را برای جابه‌جای نیروها و هواپیماهای جنگنده خود مورد استفاده قرار می‌داد؛ به طوری که فرودگاه شیندند از نظر مسافت هوایی در حدود ۱۵۰ کیلومتر با مرزهای شرقی جمهوری اسلامی ایران فاصله دارد و این می‌توانست در صورت بروز هرگونه حمله احتمالی بر علیه ایران مورد استفاده قرار گیرد (تمنا، ۱۳۸۷: ۵). در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، ناتو برنامه‌ریزی برای گسترش فعالیت‌های خود در افغانستان را به عنوان اولویتی کلیدی دنبال کرد و انتظار می‌رفت که در مناطقی مانند هرات و قندهار حضور مؤثرتری داشته باشد. فرض بر این بود که ایالات متحده نیز به رغم خروج ناتو، در افغانستان باقی خواهد ماند. این حضور، به ویژه در زمینه فشار بر ایران، محاسباتی در قبال روسیه و چین نیز داشت. اگر هدف اصلی

^۱ Shindand

ایالات متحده در افغانستان محاصره جغرافیایی ایران بود، اشغال افغانستان و عراق به این هدف نزدیک می‌شد. حضور نظامی آمریکا در افغانستان در مراحل اولیه به عنوان ابزار فشار کم‌خطر ارزیابی می‌شد؛ اما در صورت تشدید تنش‌ها با ایران، این حضور می‌توانست تهدید جدی برای امنیت ملی ایران باشد. همچنین، آمریکا می‌توانست از این موقعیت برای جلوگیری از بهبود مناسبات ایران با کشورهای منطقه استفاده نماید. (حسینی، ۱۳۷۷: ص ۹۸۴).

حضور رژیم صهیونیستی در منطقه

جدا از مسائل تهدیدآمیز حضور آمریکا در افغانستان، یک واقعیت مهم دیگر وجود داشت که هر چند در ظاهر چندان قابل ردیابی نبود، ولی تجربه حضور آمریکا در سایر کشورها نشان داده بود که زمینه‌ساز حضور اسرائیل بوده است. ترکیه و جمهوری آذربایجان در مرزهای غربی و شمالی ایران می‌توانستند شاهد مثال‌هایی باشند.

از این رو، شک نباید داشت که افغانستانی که تحت نفوذ آمریکا بود، زمینه بسیار مساعدی برای حضور اسرائیل خواهد بود. در این باره می‌توان افغانستان را در کلیت آسیای مرکزی در نظر گرفت و حضور اسرائیل را از این منظر برای ایران و امنیت ملی‌اش خطرناک‌تر ارزیابی کرد. البته خطر نفوذ اسرائیل در افغانستان در کوتاه‌مدت به دلیل حضور مؤثرتر جبهه متحد شمال نزدیک به ایران کمتر بود، ولی این تضمینی عملی برای عدم نفوذ اسرائیل در افغانستان در بلندمدت و حتی میان‌مدت به دست نخواهد داد. تجربه ثابت می‌کرد که اسرائیل از کوچک‌ترین امکان نفوذ حداکثر بهره‌برداری را می‌کرد و در این راه از حمایت کامل آمریکا نیز برخوردار بود. این واقعیت که اسرائیل تلاش داشت در کشورهای هم‌مرز با ایران، از جمهوری آذربایجان و ترکیه در شمال و غرب گرفته تا آسیای مرکزی و افغانستان، حضور یابد بر کسی پوشیده نبود. (ملازهی، ۱۳۸۴: ص ۱۳۷).

در راستای حمله آمریکا به افغانستان، جایگاه راهبردی اسرائیل و مناسبات آن با آمریکا بیش از پیش تقویت گردید. سران اسرائیل موفق شدند مقابله با فلسطینیان را به عنوان عملی در راستای مبارزه جهانی آمریکا علیه تروریسم قرار دهند. و به رغم جنایت‌های سران اسرائیل در آن مقطع، بوش، شارون را مرد صلح نامید و او را شایسته احترام جهانی دانست. شکل جدید مناسبات دو کشور موجب شد اسرائیل در تعامل با فلسطینیان بدون هیچ محدودیتی عمل نماید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ص ۳۳۷).

از این منظر باید گفت که اشغال افغانستان توسط آمریکا نفوذ اسرائیل را در این کشور افزایش داده بود. حداقل می‌توانستیم تصور کنیم که خطر برای امنیت ملی ایران از ناحیه نفوذ احتمالی اسرائیل در افغانستان منتفی نخواهد بود و در حداقل احتمال، اسرائیل بنا به اظهار نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، با ایجاد ترس در منطقه از برنامه هسته‌ای ایران در تهییج آمریکا برای حمله نظامی به برنامه هسته‌ای ایران تلاش می‌کرد. شواهدی نیز وجود داشت که خود اسرائیل بخواهد در شرایطی از فضای کشورهای منطقه علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده نماید.

گسترش حوزه فعالیت گروه‌های تروریستی القاعده و طالبان

یکی از مباحث تهدید جمهوری اسلامی ایران پس از حمله آمریکا به افغانستان، کشیده شدن گروه‌های تروریستی مانند طالبان به سمت مرزهای ایران بود. طالبان با حمایت آمریکا، پاکستان و عربستان سعودی در اواخر ۱۹۹۴ به قدرت رسید. پس از آن، آمریکا با شعار مبارزه با تروریسم به افغانستان حمله کرد و تلاش داشت تا با ناآرام ساختن مرزهای شرقی ایران، امنیت ملی جمهوری اسلامی را به خطر اندازد. آمریکا با سکوت و رضایت، سعی کرد تا با ایجاد آشوب در این مرزها، ایران را در تنگنا قرار دهد و مانع از نفوذ فرهنگی و سیاسی‌اش در آسیای میانه شود. (سجادی، ۱۳۸۰: ص ۲۵۷).

بحث اصلی بر سر دلایل فرار اعضای طالبان به ایران پس از اشغال افغانستان متمرکز است. دو دیدگاه اصلی در این باره وجود دارد:

- برخی معتقدند که این فرار بخشی از یک طرح از پیش طراحی شده توسط دستگاه‌های اطلاعاتی پاکستان بوده است تا بحران را به ایران منتقل کنند.
- دیدگاه دیگر بر این است که طالبان به دلیل فشارهای ناشی از اشغال افغانستان و عدم امنیت در پاکستان مجبور به فرار به ایران شده‌اند.

دلایل فرار به ایران:

- عدم امنیت در پاکستان با تغییر سیاست پاکستان و همکاری با آمریکا؛
- حمایت قبایل پشتون و بلوچ (در ابتدا، برخی مناطق پاکستان به ویژه مناطق قبایلی، به عنوان پناهگاه امنی برای طالبان تلقی می‌شد اما در نهایت این مناطق نیز ناامن شد)؛
- انتخاب ایران به عنوان پناهگاه توسط طالبان (به دلیل هم دین بودن و همین طور ملاقات راحت‌تر با خانواده‌ها)

بحث اصلی در این زمینه این است که آیا دستگاه اطلاعاتی پاکستان (ISI) با هدفی مشخص، اعضای بلندپایه القاعده را به سمت ایران هدایت کرده است یا خیر؟ دلایل احتمالی این اقدام:

- ایجاد فشار بر ایران: برخی معتقدند که ISI با این کار قصد داشته است تا ایران را درگیر بحران القاعده کند و به این ترتیب فشارهای بین‌المللی بر ایران را افزایش دهد.
- هماهنگی با آمریکا: احتمال دیگری که مطرح می‌شود، هماهنگی بین ISI و CIA برای ایجاد چنین سناریویی است. هدف از این همکاری ممکن است ایجاد جنگ روانی علیه ایران و توجیه اقدامات نظامی علیه این کشور بوده باشد.

اثرات این اقدام:

- جنگ روانی علیه ایران: رسانه‌های غربی با بزرگنمایی موضوع ورود اعضای القاعده به ایران، به جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی پرداختند.
 - تشدید فشارهای بین‌المللی بر ایران: آمریکا با اتهاماتی مانند حمایت از تروریسم، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و نقض حقوق بشر، فشارهای بین‌المللی بر ایران را افزایش داد (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۹۸).
 - در اسناد و گزارش‌های منتشر شده، اتهاماتی مبنی بر حمایت ایران از گروه‌های مخالف دولت افغانستان مطرح شده است. این ادعاها با ارائه شواهدی همچون کشف مهمات ساخت ایران در مناطق درگیری، تقویت شده‌اند. هدف از طرح چنین اتهاماتی، به طور معمول، اعمال فشارهای سیاسی و بین‌المللی بر ایران و خدشه‌دار کردن جایگاه این کشور در عرصه جهانی است. تحلیل دقیق این ادعاها و بررسی ابعاد مختلف آن، مستلزم تحقیقات گسترده و بی‌طرفانه در سطح بین‌المللی می‌باشد (تمنا، ۱۳۸۷: ص ۵).
- در سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران با قطعنامه‌های بین‌المللی ناعادلانه‌ای مواجه شده که ایالات متحده به عنوان حامی اصلی آن‌ها، فشارهایی را بر ایران وارد کرده است. یکی از این فشارها، اتهام حمایت ایران از گروه‌های تروریستی مانند طالبان است. مقامات آمریکایی خواستار تحویل اعضای فراری طالبان به آمریکا شده‌اند، اما ایران این اتهامات را رد کرده و اعلام کرده که با مجرمان طبق قوانین داخلی برخورد می‌کند. این موضوع به یکی از اصلی‌ترین اختلافات بین تهران و واشنگتن تبدیل شده و به نظر می‌رسد که حل آن در آینده نزدیک ممکن نباشد، و همچنان به عنوان عاملی برای تنش در روابط دو کشور باقی خواهد ماند (همان، ص ۸).
- ایران در گذشته با یک چالش بزرگ مواجه بود؛ تصمیم‌گیری درباره اعضای گروه‌های طالبان و القاعده که به این کشور پناه آورده بودند. اگر ایران این افراد را به آمریکا می‌سپرد، احتمال بروز خشم از سوی گروه‌های تروریستی وجود داشت و از سوی دیگر، نگه‌داشتن آن‌ها به آمریکا بهانه‌ای برای جنگ با ایران می‌داد. حتی تلاش برای بازگرداندن این افراد به کشورهای خودشان نیز با مشکلاتی همراه بود، زیرا این افراد معمولاً با حکومت‌های خود در تضاد بودند و ممکن بود تصور کنند که ایران به آن‌ها خیانت کرده است. بنابراین، هر تصمیمی که ایران اتخاذ می‌کرد، با چالش‌های خاص خود همراه بود و این کشور در موقعیت بسیار دشواری قرار داشت (غرایان زندی، ۱۳۸۶: ص ۴۲).
- در دهه‌های گذشته، یکی از چالش‌های امنیتی منطقه، استقرار سازمان مجاهدین خلق در خاک افغانستان بود. پس از آنکه ماهیت تروریستی این گروه به اثبات رسید و در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار گرفت، مجاهدین خلق با بهره‌گیری از روابط متشنج میان ایران و عراق، و همچنین همکاری با گروه‌های طالبان و القاعده، موفق شدند در مناطق مرزی افغانستان و عراق پایگاه‌هایی را برای خود ایجاد نمایند.
- این گروه تروریستی با حمایت ضمنی برخی از بازیگران منطقه‌ای، به ویژه در دوره حکومت طالبان بر افغانستان، توانست فعالیت‌های خود را گسترش دهد. از جمله اقدامات تروریستی این گروه می‌توان به انفجار حرم مطهر امام رضا (ع) اشاره کرد که از خاک افغانستان سازماندهی و اجرا شد. این رویداد نشان از ابعاد گسترده تهدیدات امنیتی

ناشی از حضور مجاهدین خلق در منطقه داشت (مشکینی، ۱۳۸۶: ص ۲۱). این قضیه امنیتی جدید از تحولات جدید افغانستان اشغال شده می‌باشد.

ایجاد یک نئوطالبان جدید در منطقه و قدرت‌یابی مجدد طالبان

برخی رسانه‌های غربی و تحلیل‌گران حوزه افغانستان به گروه تازه تأسیس طالبان عنوان «طالبان جدید» داده بودند. این گروه با هدف عدم سازش و توافق با دولت مرکزی افغانستان و آمریکا و ادامه جنگ تا خروج کامل نیروهای خارجی از این کشور و تضعیف یا سقوط دولت کرزای شکل گرفت. ظهور این گروه جدید را می‌توان نتیجه اقدامات آمریکا و ناتو در افغانستان دانست. مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری این گروه به شرح زیر بود:

۱- همراهی همفکران دودمان طالبان: ساختار قبیله‌ای و قومی طالبان و همدستانشان (القاعده) از نابودی و فروپاشی کامل آن‌ها جلوگیری کرد. برخی قبایل پشتون، به ویژه در استان هلمند که ۲۳ درصد مواد مخدر جهان را تولید می‌کردند، هزینه‌های نظامی عملیات این گروه را تأمین کردند.

۲- عدم مبارزه صادقانه آمریکا و ناتو علیه طالبان: آمریکا و ناتو به دلیل حضور در جبهه عراق، کم‌توجهی به مبارزه با طالبان و القاعده داشتند و تصمیم گرفتند بخشی از نیروهای طالبان را تحت عنوان طالبان میانه‌رو به جریان سیاسی افغانستان وارد کنند. این امر موجب قدرت‌یابی مجدد طالبان شد.

۳- قدرت‌یابی مجدد طالبان با توجه به چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی: شرایط لازم برای حضور طالبان در دستگاه‌های اجرائی و قضائی افغانستان فراهم شد و همفکران آن‌ها نقش فزاینده‌ای در تقویت طالبان ایفا کردند.

۴- نقش سازمان ISI پاکستان: پاکستان ابتدا با سرکوب طالبان توسط آمریکا موافقت کرد و ۵ میلیارد دلار برای این منظور دریافت نمود، اما سپس دوباره آن‌ها را ساماندهی کرد که باعث ایجاد بحران مجدد در افغانستان شد.

قدرت‌یابی دوباره طالبان با ایجاد نئوطالبان جدید، چالش‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی ایجاد کرد. اهم این چالش‌ها شامل افزایش نفوذ پاکستان در افغانستان، گسترش نفوذ پشتون‌های تندرو و بنیادگرا، بی‌ثباتی بیشتر در مرزهای شرقی، و گسترش اسلام تکفیری بود که می‌توانست به گرایش ساکنان مرزهای شرقی ایران به طالبان و رشد بنیادگرایی منجر شود. (تمنا، ۱۳۸۶: ص ۱۰-۵).

یکی از اهداف جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با تروریسم، همکاری غیرمستقیم با آمریکا و ناتو به منظور از بین بردن گروه طالبان بود. این تلاش‌ها نه تنها نتوانست منجر به نابودی کامل نیروهای طالبان شود، بلکه زمینه‌ساز ظهور و شکل‌گیری نوع جدیدی از این گروه گردید که می‌توانست در آینده برای امنیت منطقه مشکلاتی ایجاد کند.

ممانعت از بازسازی حوزه فرهنگ اسلامی ایرانی در آسیای مرکزی

موقعیت جغرافیایی افغانستان به گونه‌ای بود که با استقلال این کشور، طبق معاهده پاریس در دوران حکومت قاجار بر ایران، نوعی گسیختگی فرهنگی در حوزه فرهنگ اسلامی ایرانی ایجاد شد. واقعیت آن است که این گسیختگی

فرهنگی تا مقطع فروپاشی اتحاد شوروی و شکل‌گیری پنج کشور مستقل در آسیای مرکزی و مهم‌تر از آن، پایان اشغال افغانستان وجود داشت.

اما با استقلال کشورهای آسیای مرکزی، امید به شکل‌گیری یک حکومت اسلامی هماهنگ با ایران در دوره حکومت برهان‌الدین ربانی در افغانستان، به این انتظار دامن زد که ایران در موقعیتی مساعد منطقه‌ای قرار گرفته است و می‌تواند حوزه فرهنگ اسلامی ایرانی را از نو احیا کند. با توجه به شرایط فرهنگی و تاریخی و فهم مردم افغانستان از دین، توسعه فرهنگی و تغییر در نگرش و رویکرد راهبردی می‌توانست دو کشور افغانستان و جمهوری اسلامی ایران را با توجه به اشتراکات زبانی، فرهنگی و مذهبی به یکدیگر پیوند دهد. جدایی از این مسئله می‌توانست موجب حب، بغض و تعصب و روی آوردن به مباحث اختلاف‌برانگیز در طرفین گردد.

در این زمینه، حضور ایالات متحده با فرهنگی مغایر با اصول و قواعد اسلامی می‌توانست زمینه جدایی فرهنگی دو کشور را فراهم نماید. از طرفی، اگر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را با توجه به عوامل آشکار و پنهان مورد توجه قرار می‌دادیم، می‌توانستیم در آینده با رویارویی فرهنگی نیز مواجه شویم. ظاهراً در همین ارتباط بود که ایران کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان را تشویق کرد تا به سازمان همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای (اگو) بپیوندند. در چارچوب اگو، شرایط برای توسعه همکاری‌ها در تمامی ابعاد اقتصادی، تجاری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مساعد می‌شد و ایران محور تحولات مثبت در این جهت قرار می‌گرفت، به ویژه آنکه ایران از حالت دو محوری مرکزی ایدئولوژیک و محوریت جغرافیایی برخوردار بود.

در دوره کوتاه حکومت برهان‌الدین ربانی در افغانستان، به رغم مشکلات داخلی و ادامه جنگ داخلی که مجال هیچ کاری را به دولت ربانی نمی‌داد، همکاری فرهنگی ایران و افغانستان و از این طریق همکاری ایران و تاجیکستان به دلیل وجود مشترکات فرهنگی و احساسات مثبت مشترک و زبان مشترک در حال گسترش بود. به طوری که خوش‌بینی به آینده بازسازی حوزه فرهنگی اسلامی ایرانی در منطقه محتمل به نظر می‌رسید. (ملازهی، ۱۳۸۴: ص ۷۳). جمهوری اسلامی ایران به واسطه پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی با افغانستان و کشورهای آسیای میانه، ظرفیت قابل توجهی برای گسترش نفوذ فرهنگی خود در این منطقه دارا بود. با این حال، رقابت راهبردی در منطقه و تلاش‌های کشورهای رقیب همچون عربستان سعودی و پاکستان، که با حمایت ایالات متحده از یک رژیم متعصب در افغانستان حمایت می‌شدند، مانع جدی بر سر راه تحقق این هدف قرار گرفت. این کشورها با ایجاد یک رژیم مخالف با ایران در افغانستان، به دنبال محدود کردن نفوذ فرهنگی ایران و جلوگیری از گسترش آن در منطقه بودند. در نتیجه، هرگونه پیشرفت دیپلماتیک ایران در افغانستان با واکنش تند و حساس این کشورها همراه می‌شد (سجادی، ۱۳۹۸: ص ۲۶۲).

حضور نیروهای خارجی در افغانستان به منظور مبارزه با تروریسم، عواقب ناخواسته‌ای بر فرهنگ و هویت ملی این کشور داشت. بسیاری از تحلیل‌گران معتقد بودند که یکی از اهداف پنهان این مداخله، تغییر تدریجی باورهای فرهنگی و دینی مردم افغانستان و جایگزینی آن‌ها با ارزش‌های غربی بوده است. شواهدی نظیر گسترش سریع زبان

انگلیسی، تأسیس رسانه‌های غربی و تصویب قوانین آزادی بیان که منجر به ترویج فرهنگ‌های بیگانه می‌شد، این ادعا را تقویت می‌کرد. به‌ویژه، جایگزینی تدریجی زبان فارسی دری با زبان انگلیسی به عنوان زبان آموزش و ارتباطات، نگرانی‌هایی را در خصوص تضعیف هویت ملی افغانستان و ایجاد فاصله فرهنگی میان این کشور و ایران ایجاد نمود. این تحولات، علاوه بر تأثیرات فرهنگی، پتانسیل ایجاد چالش‌های امنیتی برای منطقه را نیز به همراه داشت (تمنا، ۱۳۸۶: ص ۹).

قدرت‌گیری طالبان در افغانستان و مداخله نظامی آمریکا در این کشور، تحولات راهبردی پیچیده‌ای را در منطقه به دنبال داشت. این رویدادها نه تنها به گسیختگی تاریخی حوزه فرهنگی ایران دامن زد، بلکه منجر به افزایش نفوذ قدرت‌های خارجی همچون آمریکا و رقبای منطقه‌ای ایران از جمله ترکیه، اسرائیل، هند و پاکستان در آسیای مرکزی و افغانستان شد.

آمریکا با هدف مقابله با نفوذ رو به رشد ایران در منطقه، از ایجاد یک رژیم دینی متعصب و متحجر در افغانستان حمایت کرد. این رژیم جدید به عنوان رقیبی برای ایران طراحی شده بود تا از گسترش نفوذ فرهنگی و ایدئولوژیک ایران در منطقه جلوگیری کند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر نهضت‌های اسلامی در افغانستان، انگیزه‌ای قوی برای آمریکا جهت مقابله با گسترش این نوع از اسلام‌گرایی در منطقه فراهم کرد.

در نتیجه، تحولات افغانستان در دهه‌های اخیر، رقابت‌های پیچیده‌ای را میان ایران و قدرت‌های خارجی در منطقه ایجاد کرده است. این رقابت‌ها بر امنیت ملی ایران و آینده همگرایی فرهنگی در حوزه ایرانی-اسلامی تأثیرگذار بوده است (سجادی، ۱۳۹۸: ص ۲۶۴).

آمریکا از گذشته تاکنون، به طور هدفمند در راستای محدود کردن نفوذ و گسترش حضور ایران در منطقه تلاش کرده است. این تلاش‌ها که ماهیت ساختاری و برنامه‌ریزی شده‌ای داشته‌اند، با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر شدت بیشتری به خود گرفت. بنابراین، محدودیت‌های اعمال شده بر ایران در منطقه، نتیجه یک روند تدریجی و برنامه‌ریزی شده بوده است و نه یک واکنش صرف به رویدادهای تصادفی (غرایان زندی، ۱۳۸۰: ص ۲). با در نظر گرفتن این گونه مسائل، می‌توان حضور آمریکا را در افغانستان و آسیای مرکزی برای امنیت ملی ایران به عنوان یک تهدید جدی ارزیابی کرد. هرچند که این موضوع به مناسبات خصمانه یا غیرخصمانه آینده بین ایران و آمریکا بستگی داشت، اما در هر حال، در شرایط ادامه حالت خصمانه در روابط ایران و آمریکا، حضور این کشور در افغانستان و آسیای مرکزی به عنوان عاملی مخل امنیت ملی ایران تلقی می‌شد. این وضعیت حداقل از این نظر حائز اهمیت بود که ایران را از شرایط استثنایی تاریخی به وجود آمده برای بازسازی حوزه فرهنگی‌اش که پس از سقوط اتحاد شوروی در منطقه شکل گرفته بود، محروم می‌کرد. روشن بود که به هر دلیلی، فرصت تاریخی ایجاد شده پس از اتمام ۷۰ سال تسلط شوروی‌ها بر آسیای مرکزی، که برای ایران امیدوارکننده ارزیابی می‌شد، با حضور آمریکا از دست می‌رفت و این واقعیتی غیرقابل انکار بود.

تهدید ناشی از افغانستان به عنوان تهدیدی از درون مطرح بود:

- افزایش و توسعه مواد مخدر و مشتقات آن و ترانزیت به جمهوری اسلامی ایران؛
- فدراسیون افغانستان بلوچستان و پشتونستان؛
- افزایش بی‌اعتمادی قبایل پشتون به سیاست‌های ایران و شکل‌گیری یک دولت لیبرال دموکرات و ملت مسلح در افغانستان؛
- حذف ایران از مسیر خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی؛
- منابع آب هیرمند به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران.

مسئله مواد مخدر در شرق ایران، ریشه در تحولات سیاسی افغانستان، به ویژه دوره حاکمیت طالبان، دارد. این پدیده، پیچیدگی‌های چندلایه داشته و صرفاً به گروه طالبان محدود نمی‌شود. با این حال، بهره‌برداری طالبان از این معضل به‌عنوان ابزاری برای تثبیت قدرت، ابعاد آن را گسترش داده است. بدین ترتیب، علی‌رغم ادعاهای ایدئولوژیک، عملکرد عملی طالبان در این زمینه، گویای تناقضی آشکار میان گفتار و کردار آنان است (ملازهی، ۱۳۸۴: ص ۱۵۶).

کشت خشخاش در افغانستان، محصول تلاقی عوامل اقتصادی و اجتماعی پیچیده‌ای بوده است. سودآوری بالای این محصول در مقایسه با سایر محصولات کشاورزی، در کنار فقدان فرصت‌های جایگزین، کشاورزان را به کشت آن ترغیب می‌نمود. بدین ترتیب، کشت خشخاش به‌عنوان راهبردی برای تأمین معاش در بافت اجتماعی و اقتصادی افغانستان نهادینه شده بود. شرایط نامساعد اقتصادی و نبود زیرساخت‌های مناسب کشاورزی نیز بر تداوم این پدیده مؤثر بود (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۰۵).

از آن جا که ایران، نزدیک‌ترین و کم‌هزینه‌ترین مسیر برای انتقال مواد مخدر به اروپا و آسیای میانه است. آسیب‌پذیرتر از دیگر کشورهای منطقه نیز است (غرایان زندی، بی‌تا: ص ۲۰).

از این رو، کشت خشخاش حتی پس از سقوط طالبان و اشغال افغانستان نه تنها کاهش نیافت، بلکه به نحو محسوسی افزایش پیدا کرد. از منظر منافع ملی و امنیتی ایران، مسیرهای ترانزیت مواد مخدر از ایران به ترکیه و اروپا قابل بررسی بودند. بنا به اعلام خبرگزاری ایسکانیوز، (ر.ک: <https://www.iscanews.ir>) افزایش کشت خشخاش و احداث لابراتورهای تولید مواد مخدر صنعتی در افغانستان در دوره اوباما نه تنها سیر نزولی پیدا نکرده، بلکه افزایش داشته است. این دفتر از ذخیره غیرقانونی بیش از ۱۰ هزار تن مواد مخدر در این کشور گزارش داد و یک مقام ارشد ارتش روسیه فاش کرد که بیش از ۵۰ میلیارد دلار از طریق قاچاق مواد مخدر عاید آمریکا شده است. علاوه بر این، در سایه قاچاق مواد مخدر از افغانستان به ایران، تعداد مبتلایان به مواد مخدر در ایران نیز افزایش یافت که از این نظر هزینه‌های مالی و جانی قابل توجهی به ملت ایران تحمیل کرد.

هزینه‌های تحمیل شده به ایران از طریق مبارزه با قاچاق مواد مخدر سالانه بالغ بر ۵۶۱ میلیون دلار بود که صرف بستن مرزها و مقابله با قاچاقچیان مواد مخدر در شرق کشور می‌شد. این هزینه‌ها شامل:

۲- انسداد ده‌ها تنگه و گذرگاه با بتون آرمه

۳- حفر صدها کیلومتر کانال به عرض ۵ متر و عمق ۴ متر؛

۴- احداث ۱۱۱۴ پاسگاه مرزی و برجک دیده‌بانی است (حق‌پناه، ۱۳۷۷: ص ۱۵)؛

گذشته از این تعداد تلفات انسانی، نیروهای انتظامی و نظامی در مقابله با قاچاقچیان بالغ بر ۳۳۰۰ نفر اعلام شده است (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۰۶). در عین حال میزان اعتیاد به مواد مخدر رقمی نسبتاً بالا دارد و گفته شده است که در سال‌های اخیر، سن اعتیاد به مواد مخدر نیز کاهش یافته است. بر اساس آمارهای اعلام شده از سوی مسئولان بیش از دو میلیون نفر در ایران معتاد به مواد مخدر هستند که حدود سه درصد جمعیت کشور را شامل می‌شوند. در خبری سازمان بهزیستی کشور اعلام کرده است، اعتیاد، مادر آسیب‌های اجتماعی است. بیش از ۵۰ درصد طلاق‌ها ۳۰ درصد کودک‌آزاری‌ها ۴۰ درصد سرقت‌ها و ۴۰ درصد خشونت‌های خانوادگی و فحشا ناشی از اعتیاد است. (همان)

مسئله مواد مخدر در ایران، فراتر از یک معضل اجتماعی و بهداشتی، به تهدیدی جدی برای امنیت ملی بدل شده است. آمارها حکایت از شیوع گسترده اعتیاد و هزینه‌های سنگین اقتصادی ناشی از قاچاق مواد مخدر دارد. شبکه‌های قاچاق، با بهره‌گیری از منابع مالی هنگفت و نفوذ در جوامع محلی، به ویژه در مناطق مرزی، به عاملی destabilizing در امنیت ملی تبدیل شده‌اند. این شبکه‌ها با بهره‌برداری از شکاف‌های اجتماعی و سیاسی، به فعالیت‌های خود مشروعیت بخشیده و احتمال همکاری با گروه‌های مخالف را افزایش داده‌اند (حق‌پناه، ۱۳۷۷، ص ۱۶).

مسئله مواد مخدر در ایران، فراتر از یک معضل اجتماعی، به تهدیدی جدی برای امنیت ملی بدل شده است. کشت خشخاش در افغانستان و قاچاق مشتقات آن، به ویژه در مناطق شرقی کشور، ابعاد پیچیده امنیتی پیدا کرده و با مطالبات قومی و محلی در آمیخته است. بهره‌برداری آگاهانه گروه طالبان از این پدیده، آن را به ابزاری برای تأمین مالی و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه تبدیل کرده است. این امر، علاوه بر تحمیل هزینه‌های سنگین اقتصادی، پتانسیل تشدید تنش‌های قومی و افزایش گرایش‌های تجزیه‌طلبانه را به همراه داشته است. موقعیت جغرافیایی ایران، آن را به یکی از مسیرهای اصلی قاچاق مواد مخدر تبدیل کرده و مقابله با این پدیده را به چالشی جدی برای امنیت ملی تبدیل نموده است (حسینی، سردار، ۱۳۷۹: ۲۵۴).

عوامل مؤثر بر گسترش کشت خشخاش در افغانستان را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

(الف) فقر گسترده و نبود فرصت‌های اقتصادی مناسب؛

(ب) ضعف زیرساخت‌های کشاورزی و نبود حمایت‌های دولتی؛

(ج) ضعف حاکمیت قانون و مجازات‌های ناکافی برای تولیدکنندگان؛

(د) فعالیت شبکه‌های قاچاق سازمان‌یافته؛

(ه) سودآوری بالای کشت خشخاش در مقایسه با سایر محصولات کشاورزی (نامی، ۱۳۸۷: ص ۹۸).

دلایل کشت خشخاش در افغانستان

کشت خشخاش در افغانستان ناشی از عوامل متعددی است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: فقر گسترده، کمبود منابع آبی و زمین‌های حاصلخیز، عدم دسترسی به فناوری‌های نوین کشاورزی، ضعف حاکمیت قانون و سودآوری بالای این محصول در مقایسه با سایر محصولات کشاورزی. علاوه بر این، وجود شبکه‌های قاچاق سازمان‌یافته و حمایت‌های خارجی از این فعالیت، بر گسترش کشت خشخاش دامن زده است.

طرح فدراسیون افغانستان، بلوچستان و پشتونستان

طرح تشکیل فدراسیون افغانستان، بلوچستان و پشتونستان، در بستر رقابت‌های راهبردی قدرت‌های بزرگ در منطقه و با هدف ایجاد یک بلوک تحت نفوذ در جنوب آسیا مطرح شد. این طرح که در اوایل قرن بیستم میلادی شکل گرفت، ریشه در تحولات داخلی افغانستان و پاکستان و نیز ضعف دولت مرکزی ایران داشت. شوروی سابق با بهره‌گیری از اختلافات قومی و مذهبی در منطقه، درصدد بود تا با ایجاد این فدراسیون، به اهداف راهبردی خود، از جمله دسترسی به آب‌های گرم و تضعیف نفوذ رقبا، دست یابد. با این حال، شکست شوروی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به همراه مقاومت‌های داخلی، به شکست این طرح انجامید (ملازهی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۰).

طرح تشکیل فدراسیون افغانستان، بلوچستان و پشتونستان، همواره در کانون رقابت‌های راهبردی منطقه بوده است. این طرح که ریشه در مطالبات ملی و قومی و نیز تلاش قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در منطقه دارد، با هدف ایجاد یک بلوک قدرتمند در جنوب آسیا مطرح گردید. اگرچه با فروپاشی شوروی و تغییر معادلات منطقه‌ای، این طرح به بن‌بست رسید، اما پتانسیل احیای آن و ایجاد تنش‌های جدید در منطقه همچنان وجود دارد. حل مسالمت‌آمیز این مسئله مستلزم درک عمیق از پیچیدگی‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی منطقه و همچنین همکاری بین‌المللی است (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۰۹).

اظهارات حفیظ‌الله امین، نشانه‌ای از پویایی و پیچیدگی مسائل قومی در منطقه است. این مسئله، که ریشه در تحولات تاریخی و رقابت‌های راهبردی دارد، همواره بر روابط بین‌المللی در منطقه تأثیرگذار بوده است. جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک بازیگر کلیدی در منطقه، با اتخاذ رویکردی متعادل و مبتنی بر منافع ملی، تلاش کرده است تا از تشدید تنش‌ها در این منطقه جلوگیری کند (همان، ص ۱۱۰).

اندیشه‌های قومی و ملی‌گرایانه، به عنوان یک عامل مهم در تحولات سیاسی منطقه، همواره پتانسیل ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی را داشته است. ایران، به عنوان یک بازیگر کلیدی در منطقه، با اتخاذ رویکردی جامع و مبتنی بر دیپلماسی فعال، تلاش کرده است تا از تشدید تنش‌ها در این منطقه جلوگیری کند. با این حال، رقابت‌های راهبردی قدرت‌های بزرگ و تحولات داخلی کشورهای همسایه، چالش‌های جدی را برای امنیت ملی ایران ایجاد کرده است (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ص ۵۴).

تحولات افغانستان، به عنوان یک کانون بحران در منطقه، بر امنیت ملی ایران تأثیرات قابل توجهی گذاشته است. بهره‌برداری از گسل‌های قومی و مذهبی در منطقه، از سوی برخی بازیگران خارجی، با هدف تضعیف انسجام ملی

ایران و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه دنبال می‌شود. ایران برای مقابله با این تهدیدات، نیازمند اتخاذ رویکردی جامع و مبتنی بر دیپلماسی فعال، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و ارتقای توانمندی‌های دفاعی است (یونسین، ۱۳۸۰: ص ۲۶). تحولات افغانستان، به عنوان یک کانون بحران در منطقه، بر امنیت ملی ایران تأثیرات قابل توجهی گذاشته است. بهره‌برداری از گسل‌های قومی و مذهبی در منطقه، از سوی برخی بازیگران خارجی، با هدف تضعیف انسجام ملی ایران و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه دنبال می‌شود. ایران برای مقابله با این تهدیدات، نیازمند اتخاذ رویکردی جامع و مبتنی بر دیپلماسی فعال، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و ارتقای توانمندی‌های دفاعی است (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۱۲).

افزایش بی‌اعتمادی قبایل پشتون به سیاست‌های ایران

درباره نسب و شجره پشتون‌ها اختلاف نظر وجود دارد برخی آنان را از نسل اقباط مصری برخی از اولاد «ضحاک» و عده‌ای از اسباط بنی‌اسرائیل و از فرزندان بخت‌النصر دانسته‌اند. (افغانی، ۱۳۱۸: ص ۲۱) بنابر این درباره نژاد و شجرنامه پشتون‌ها نظرات متعددی ارائه شده است. برخی بیشتر به افسانه‌های تاریخی همانند است (افشار یزدی، ۱۳۵۹: ص ۷۲). زبان این قوم پشتو و از شاخه‌های زبان هند و اروپای است. اکثر قریب به اتفاق این گروه پیرو مذهب حنفی از مذاهب اهل سنت‌اند و بنا به اکثریت و به لحاظ سیاسی داعیه انحصاری قدرت سیاسی را دارند. (سجادی، ۱۳۹۸: ص ۵۳). قیام میرویس هوتکی، نقطه عطفی در شکل‌گیری هویت ملی افغان‌ها و جدایی سیاسی این منطقه از ایران بود. این رویداد، ریشه در سیاست‌های استبدادی دولت صفوی و نارضایتی‌های قومی در مناطق مرزی داشت. در طول تاریخ، این رویداد به عنوان یک نماد مقاومت در برابر استعمار و تلاش برای حفظ هویت فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۱۳).

تضادهای مذهبی و قومی، به عنوان عوامل اصلی شکل‌گیری بی‌اعتمادی تاریخی میان ایرانیان و افغان‌ها، در طول تاریخ این دو کشور تأثیرات شگرفی بر روابط آن‌ها داشته است. فتوای جهاد ملا زعفران، به عنوان نمادی از این تضادها، نشانگر عمق شکاف ایجاد شده میان دو ملت است. این رویداد، در کنار عوامل سیاسی و اجتماعی دیگر، به طولانی شدن درگیری‌ها و تشدید بی‌اعتمادی در روابط دو طرف کمک شایانی کرده است (ورجاید، ۱۳۸۰: ص ۱۱۴). تفاوت‌های ایدئولوژیک شیعه و سلفی، به عنوان دو جریان اصلی اسلامی، نقش مهمی در شکل‌گیری بی‌اعتمادی تاریخی میان ایران و طالبان ایفا کرده است. حمایت ایران از دولت‌های شیعه در افغانستان و رویکرد خصمانه طالبان نسبت به شیعیان، این شکاف را عمیق‌تر کرده است. رویدادهای خونینی همچون کشتار دیپلمات‌های ایرانی، به عنوان نمادی از این تنش‌ها، تأثیرات منفی بر روابط دو کشور گذاشته است (نجم، ۱۳۷۷: ص ۱۱). تحولات افغانستان، به عنوان یک بازیگر کلیدی در بازی بزرگ ژئوپلیتیک آسیای مرکزی، تأثیرات مستقیمی بر امنیت ملی ایران دارد. این کشور، همواره به عنوان میدانی برای رقابت‌های قدرت‌های بزرگ و ابزار فشار بر ایران مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. لذا، تحلیل این بحران مستلزم در نظر گرفتن ابعاد پیچیده ژئوپلیتیک و نقش ایران در حفظ تعادل قدرت در منطقه است (مشکینی، ۱۳۸۶: ص ۲۴).

همچنین این واقعه باعث لطماتی بر روابط ایران با کشورها عربستان و پاکستان شد (پهلوان، ۱۳۷۷: ص ۸۲-۷۷). رویداد مزار شریف، نقطه عطفی در روابط ایران و طالبان بود و به تعمیق شکاف‌های موجود میان دو طرف انجامید. حمایت ایران از جبهه متحد شمال، به عنوان یک بازیگر شیعه و غیرپشتون، در افغانستان، باعث شد تا طالبان، ایران را به عنوان مداخله‌گری در امور داخلی خود تلقی کنند. این رویداد، در کنار عوامل دیگری همچون رقابت‌های تاریخی میان قبایل پشتون و سیاست‌های منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ، به تشدید بی‌اعتمادی میان دو طرف کمک شایانی کرده است (رفیعی، ۱۳۸۱: ۶۰). مسئله پشتونستان، به عنوان یک مسئله مرزی و قومی، همواره یکی از چالش‌های اصلی در روابط ایران و افغانستان بوده است. حمایت‌های خارجی از برخی گروه‌های جدایی‌طلب و تلاش برای بهره‌برداری از این مسئله در رقابت‌های منطقه‌ای، بر پیچیدگی‌های این مسئله افزوده است. لذا، تحلیل دقیق این مسئله مستلزم توجه به ابعاد تاریخی، قومی، مذهبی و راهبردی آن است (همان). طالبان، به عنوان یک بازیگر غیردولتی، در چارچوب رقابت‌های راهبردی منطقه‌ای، به ابزاری برای اعمال فشار بر ایران تبدیل شده است. حمایت‌های ضمنی قدرت‌های بزرگ از این گروه، به ویژه در زمینه‌های تسلیحاتی و اطلاعاتی، به طالبان جسارت داده است تا با ایجاد ناامنی در مرزهای شرقی ایران، امنیت ملی این کشور را تهدید کند. این رویکرد، در راستای محدود کردن نفوذ ایران در آسیای مرکزی و تضعیف موقعیت راهبردی آن در منطقه صورت می‌گیرد (سجادی، ۱۳۹۸: ص ۲۵۷). بی‌اعتمادی تاریخی میان ایران و طالبان، به عنوان یک بازیگر غیردولتی، در چارچوب مداخله نظامی طولانی‌مدت ایالات متحده در افغانستان، تحولات ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای را در منطقه رقم زده است که به طور مستقیم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذاشته است. این مداخله، علاوه بر تقویت گروه‌های افراطی و قاچاقچیان در مرزهای شرقی ایران و افزایش ناامنی در این مناطق، تلاش‌های استعماری آمریکا برای محاصره جغرافیایی ایران، تقویت نفوذ رژیم صهیونیستی و بهره‌برداری ابزاری از منابع آبی و انرژی را نیز به همراه داشته است.

یکی از مهم‌ترین نتایج این مداخلات، تشدید بحران تاریخی آب هیرمند بوده است. نقض مکرر توافقات بین‌المللی از سوی افغانستان و بهره‌برداری سیاسی از این رودخانه حیات‌بخش، نه تنها به زیان مردم سیستان بلکه به اکوسیستم ارزشمند منطقه نیز آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد نموده است. نوسانات ساختاری قدرت در افغانستان و سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا، نگرانی‌ها در خصوص پابندی به تعهدات دوجانبه را به شدت افزایش داده است. سابقه تاریخی نشان می‌دهد که قطع خودسرانه جریان آب هیرمند در گذشته، خسارات جبران‌ناپذیری بر کشاورزی، اقتصاد و محیط زیست منطقه وارد نموده است.

این مداخلات، فرصت احیای حوزه فرهنگی اسلامی-ایرانی را که موقعیت جغرافیایی افغانستان پس از استقلال فراهم کرده بود، از ایران سلب کرده است. رقابت‌های راهبردی قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در افغانستان، با ایجاد یک رژیم متعصب در این کشور، به دنبال محدود کردن نفوذ ایران و گسترش ایدئولوژی‌های افراطی در منطقه بوده است.

رقابت‌های راهبردی منطقه‌ای، به ابزاری برای اعمال فشار بر ایران تبدیل شده است. حمایت‌های ضمنی قدرت‌های بزرگ از این گروه، به ویژه در زمینه‌های تسلیحاتی و اطلاعاتی، به طالبان جسارت داده است تا با ایجاد نا امنی در مرزهای شرقی ایران، امنیت ملی این کشور را تهدید کند. این رویکرد، در راستای محدود کردن نفوذ ایران در آسیای مرکزی و تضعیف موقعیت راهبردی آن در منطقه صورت می‌گیرد (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۱۶).

براساس سخنان سخنگوی قوه قضائیه، انفجارات فروردین ۱۳۸۷ در حسینیه‌ای در شیراز، نشأت گرفته از حمایت مالی و تجهیزاتی آمریکا و انگلیس بود، که جمهوری اسلامی ایران طرح دعاوی ضد این کشورها را در محافل قضایی بین‌المللی را مطرح خواهد کرد و شواهد مستندی وجود دارد. (همان) بحران افغانستان، محصول تعامل پیچیده عوامل داخلی و خارجی است. مداخلات قدرت‌های بزرگ در امور داخلی افغانستان و تلاش آن‌ها برای ایجاد دولتی مطابق با منافع خود، به طولانی شدن این بحران دامن زده است. در این میان، رقابت‌های راهبردی منطقه‌ای و تلاش برای کنترل منابع طبیعی افغانستان، بر پیچیدگی‌های این مسئله افزوده است (سجادی، ۱۳۹۸: ص ۸۰). مداخلات خارجی در افغانستان، با هدف تحمیل الگوهای سیاسی و فرهنگی غربی بر این کشور، با مقاومت‌های داخلی روبه‌رو شده است. رقابت‌های قومی و مذهبی، به همراه عوامل راهبردی، این کشور را در آستانه تحولات پیچیده‌ای قرار داده است. احتمال شکل‌گیری یک نظام فدرال بر اساس گرایش‌های قومی و مذهبی، و یا حتی تجزیه افغانستان، از جمله سناریوهای محتمل آینده این کشور بود (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۱۶).

«ریچارد نیکسون» رئیس‌جمهور سابق آمریکا در کتاب خودش به نام «جنگ واقعی صلح واقعی» می‌گوید: «اصل ایده‌ای که آمریکا بیاید و لباس دموکراسی را برای کشورهایی که فرهنگ‌شان با فرهنگ ایالات متحده فرق می‌کند ببرد و بدوزد یک ایده خام و کودکانه است.» (غرایان زندی، ۱۳۸۶: ص ۸۰) آینده افغانستان، با توجه به تنوع قومی و مذهبی این کشور و رقابت‌های قدرت‌های بزرگ، همچنان نامشخص است. تحولات اخیر در این کشور، به ویژه تلاش برای تحمیل الگوهای سیاسی غربی، با مقاومت‌های داخلی روبه‌رو شده است. ایران، به عنوان یک بازیگر مهم منطقه‌ای، ناگزیر است با این تحولات پیچیده به صورت فعالانه برخورد کرده و به حفظ امنیت ملی و منافع خود در منطقه بپردازد (غرایان زندی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۱).

با وجود حفظ ظاهر جمهوری اسلامی، نظام سیاسی افغانستان پس از سقوط طالبان، تحولات قابل توجهی را تجربه کرد که با الگوی جمهوری اسلامی ایران همخوانی نداشت. این امر، ساختار قدرت در افغانستان را به چالشی جدی برای ایران تبدیل کرد. همزمان، تغییر مسیر خطوط لوله انرژی در آسیای مرکزی، با هدف انزوای اقتصادی ایران و محرومیت این کشور از مزایای ترانزیت انرژی، به عنوان یک تهدید جدی برای منافع ملی ایران مطرح شد. نقش پاکستان در این تحولات به عنوان یک بازیگر کلیدی، قابل تأمل است (مشکینی، ۱۳۸۶: ص ۱۲۴).

پروژه افغان- ترانس صرفاً یک طرح اقتصادی نبوده و ابعاد راهبردی پیچیده‌ای داشته است. با وجود مزایای اقتصادی مسیر ایران برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی، رقابت‌های قدرت‌های بزرگ و به ویژه تلاش آمریکا برای محدود کردن نفوذ ایران و روسیه در منطقه، منجر به انتخاب مسیر افغانستان و پاکستان شد. این پروژه، به عنوان ابزاری

برای اعمال نفوذ و کسب مزایای راهبردی، در خدمت رقابت‌های بزرگ‌تر در منطقه قرار گرفته است (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۱۹).

پروژه افغان- ترانس، در چارچوب رقابت‌های راهبردی منطقه‌ای و تلاش برای تغییر موازنه قدرت در آسیای مرکزی، شکل گرفته است. این پروژه، با وجود چالش‌های امنیتی و هزینه‌های بالای اجرای آن، به عنوان ابزاری برای افزایش نفوذ و کسب مزایای اقتصادی و سیاسی برای قدرت‌های بزرگ مورد حمایت قرار گرفته است (همان). امضای قرارداد افغان- ترانس در جریان سفر ارتشبد مشرف رئیس جمهور وقت پاکستان و حامد کرزای رئیس دولت انتقالی افغانستان به ترکمنستان در خرداد ۱۳۸۱ صورت گرفت در همین زمان خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران از کابل گزارش داد که یک سخنگوی دولت کابل اظهار امیدواری کرده است که دولت ایران در قبال این قرارداد سه‌جانبه بین، افغانستان، ترکمنستان و پاکستان مخالفتی نکند (همان، ص ۱۲۰).

پروژه افغان- ترانس، در چارچوب رقابت‌های بزرگ قدرت‌ها برای تسلط بر منابع انرژی و تأثیرگذاری بر ژئوپلیتیک منطقه، شکل گرفته است. حمایت آمریکا از پاکستان و ظهور طالبان در افغانستان، به عنوان ابزاری برای پیشبرد این اهداف، مورد استفاده قرار گرفته است. این پروژه، ضمن تضعیف موقعیت ایران، به تقویت جایگاه پاکستان در منطقه کمک کرده و منجر به بی‌ثباتی بیشتر در افغانستان شده است. (همان) طالبان با تسلط بر اکثر مناطق افغانستان، تحولات راهبردی پیچیده‌ای را در منطقه رقم زد. شواهد متعددی حاکی از نقش محوری پاکستان در شکل‌گیری و تقویت این گروه است. انگیزه‌های پاکستان، به ویژه رقابت بر سر نفوذ در آسیای مرکزی و تأمین مسیرهای تجاری جایگزین، به عنوان محرک اصلی این حمایت‌ها قلمداد می‌شود. همان‌گونه که پیتز مارسدن در پژوهش‌های خود تصریح کرده است، پاکستان با حمایت از طالبان، به دنبال ایجاد یک کریدور تجاری تحت کنترل خود بوده تا از این طریق، موقعیت رقابتی خود در برابر ایران را تقویت نماید. سفر تبلیغاتی نصرالله بابر و حمایت‌های بی‌دریغ طالبان از وی، گواهی بر این مدعاست (مارسدن، ۱۳۸۷: ص ۱۵۱).

پروژه افغان- ترانس، صرفاً بخشی از یک طرح بزرگ‌تر برای تغییر ژئوپلیتیک انرژی در آسیای مرکزی بوده است. رقابت‌های شدید میان ایران و پاکستان، با حمایت‌های آمریکا و عربستان سعودی، منجر به انتخاب مسیری جایگزین برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی شده است. دخالت شرکت‌های بزرگ نفتی مانند یونیکال و بریداس در این پروژه، نشان از اهمیت استراتژیک آن در رقابت‌های بزرگ‌تر منطقه‌ای دارد. کنار گذاشته شدن ایران از این پروژه، نه تنها منافع اقتصادی این کشور را به خطر انداخته، بلکه به منزله یک شکست سیاسی در رقابت‌های منطقه‌ای تلقی می‌شود. آمریکا با حمایت از مسیرهای جایگزین، به دنبال محدود کردن نفوذ ایران و روسیه در حوزه انرژی بوده و از این طریق، به اهداف راهبردی خود در منطقه دست یافته است» (حسینی، سردار، ۱۳۷۹: ۲۵۶)

پروژه‌های باکو- تبریز- جیهان و افغان- ترانس، در چارچوب رقابت‌های راهبردی منطقه‌ای و با هدف محدود کردن نقش ایران و روسیه در حوزه انرژی طراحی شده‌اند. این مسیرهای جایگزین، علی‌رغم چالش‌های امنیتی و اقتصادی متعدد، به دلیل اولویت‌های سیاسی قدرت‌های بزرگ بر اولویت‌های اقتصادی، انتخاب شده‌اند. عبور خط

لوله افغان- ترانس از مناطق نا امن افغانستان و پاکستان، ریسک‌های امنیتی قابل توجهی را برای این پروژه به همراه دارد. علاوه بر این، رقابت‌های منطقه‌ای میان ایران و پاکستان، پایداری بلندمدت این پروژه را با چالش مواجه ساخته است. از سوی دیگر، وابستگی متقابل امنیتی ناشی از عبور خطوط لوله انرژی از ایران، می‌تواند به تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و کاهش تنش‌ها کمک نماید (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۲۳)، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به واسطه قرارگیری در منطقه‌ای استراتژیک، همواره آن را در کانون توجه قدرت‌های جهانی قرار داده است. این موقعیت ممتاز، ضمن فراهم آوردن فرصت‌های اقتصادی، چالش‌های امنیتی متعددی را نیز برای کشور به همراه داشته است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، مدیریت منابع آبی مشترک با افغانستان، به ویژه رود هیرمند است. این مسئله، علاوه بر تأثیرات عمیق بر کشاورزی و معیشت مردم منطقه، بر روابط دیپلماتیک دو کشور نیز سایه افکنده است. مداخلات خارجی در این حوزه، به ویژه در دوره حکومت اشرف غنی، منجر به تشدید بحران تاریخی آب هیرمند شد. بدیهی است تأمین حقابه ایران از رود هیرمند، مستلزم اعمال اقتدار لازم در افغانستان است. از سوی دیگر، پروژه‌های زیرساختی نظیر خط لوله گاز ایران به هند، با هدف تقویت بنیان اقتصادی کشور و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، از اهمیت راهبردی برخوردارند. با این حال، تحقق این‌گونه پروژه‌ها مستلزم گذر از پیچیدگی‌های مذاکرات دیپلماتیک و رفع موانع سیاسی است (رحمانیان، ۱۳۸۹: ص ۳۸).

اختلاف تاریخی بر سر تقسیم آب رودخانه هیرمند، سال‌هاست روابط ایران و افغانستان را تحت تأثیر قرار داده است. با وجود توافقنامه ۱۳۵۱ مبنی بر سهم مشخص ایران از آب این رود، افغانستان همواره با نقض تعهدات خود، از هیرمند به عنوان ابزاری سیاسی بهره‌برداری نموده است. موقعیت توپوگرافیکی خاص هیرمند در سیستان و اهمیت حیاتی آن برای این منطقه، این اختلاف را به یکی از چالش‌های اصلی در روابط دو کشور تبدیل کرده است. قطع یک‌جانبه آب توسط افغانستان، علاوه بر پیامدهای اقتصادی و اجتماعی گسترده، به اکوسیستم منطقه نیز آسیب جدی وارد نموده است. این رویه، نه تنها مغایر با توافقات دوجانبه است، بلکه نقض آشکار اصول حقوق بین‌الملل در خصوص رودخانه‌های مشترک نیز محسوب می‌شود (نامی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۴).

همان‌گونه که وقایع سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۱ نشان داد، اختلاف بر سر حق‌آبه هیرمند، همواره پتانسیل تبدیل شدن به کانون تنش در روابط ایران و افغانستان را داراست.

نتیجه‌گیری

مداخله طولانی‌مدت ایالات متحده آمریکا در افغانستان، تحولات ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای را در منطقه رقم زده است که به طور مستقیم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده است. استراتژی آمریکا در افغانستان، با درک عمیق از موقعیت ژئوپلیتیکی حساس این کشور به عنوان پل ارتباطی آسیای مرکزی و جنوبی، بر پایه تسلط بر کریدورهای ارتباطی، ایجاد پایگاه‌های نظامی و اعمال نفوذ در منطقه، از جمله پروژه افغان‌ترانس، طراحی شده است. این رویکرد، ضمن تقویت گروه‌های افراطی و قاچاقچیان در مرزهای شرقی ایران و تشدید ناامنی، تلاش‌های استعماری

آمریکا برای محاصره جغرافیایی ایران، تقویت رژیم صهیونیستی و بهره‌برداری ابزاری از منابع منطقه را نیز شدت بخشیده است.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این مداخلات، تشدید بحران تاریخی آب هیرمند بوده است. سابقه تاریخی روابط آبی ایران و افغانستان نشان می‌دهد که قطع خودسرانه جریان این رود، خسارات جبران‌ناپذیری بر کشاورزی، اقتصاد و محیط زیست منطقه وارد نموده است. نوسانات ساختاری قدرت در افغانستان و سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا، نگرانی‌ها در خصوص پایبندی به تعهدات دوجانبه را به شدت افزایش داده است.

از سوی دیگر، این مداخلات، فرصت احیای حوزه فرهنگی اسلامی-ایرانی را که موقعیت جغرافیایی افغانستان پس از استقلال فراهم کرده بود، از ایران سلب نموده است. رقابت‌های راهبردی قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در افغانستان، با ایجاد یک رژیم متعصب در این کشور، به دنبال محدود کردن نفوذ ایران و گسترش ایدئولوژی‌های افراطی در منطقه بوده است. این امر، تهدید جدی علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران محسوب می‌شود.

در مجموع، مداخله آمریکا در افغانستان و پیامدهای آن برای ایران را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

- ۱- تشدید نا امنی در مرزهای شرقی ایران: تقویت گروه‌های افراطی و قاچاقچیان
- ۲- محاصره جغرافیایی ایران: تقویت رژیم صهیونیستی و بهره‌برداری ابزاری از منابع منطقه
- ۳- بحران آب هیرمند: نقض حقایق ایران و تشدید تنش‌های منطقه‌ای
- ۴- تضعیف حوزه فرهنگی اسلامی-ایرانی: محدود کردن نفوذ ایران و گسترش ایدئولوژی‌های افراطی
- ۵- تهدید امنیت ملی ایران: ایجاد نا امنی و بی‌ثباتی در منطقه

منابع

- افشار یزدی، محمود (۱۳۸۰). *افغان نامه*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- افغانی، سید جمال الدین (۱۳۱۸). *تتمه البیان فی تاریخ افغانستان*. بی جا: بی نا.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۷). *افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان*. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پیتر مارسدن (۱۳۷۸). *طالبان: جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان*. ترجمه نجله خندق. تهران: وزارت امور خارجه.
- ملازهی، پیر محمد (۱۳۸۴). «بررسی مکاتب اسلامی در پاکستان»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام. س ۶، ش ۲۴.
- تمنا، فرامرز (۱۳۸۷). *افغانستان جدید و منافع جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تمنا، فرامرز (۱۳۷۸). *سیاست های خارجی امریکا در افغانستان*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۳). *گفتارهایی در سیاست خارجی ایران*. تهران: فرهنگ گفتمان.
- حسینی، سردار (۱۳۷۹). «طالبان تهدیدی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی. ش ۷ و ۸.
- حسینی، سید اصغر (۱۳۷۷). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران افغانستان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی قفقاز. ش ۲۲.
- حسینی، سید سردار (۱۳۷۹). *طالبان تهدیدی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۷ و ۸، ص ۲۵۴.
- حق پناه، جعفر (۱۳۷۷). «قاچاق مواد مخدر و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی.
- _____ (۱۳۹۰). *موقعیت سیاسی افغانستان و تحولات منطقه ای غرب آسیا*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- رحمانیان، داریوش و براقی، فضل الله (۱۳۸۹). *جایگاه مسئله آب هیرمند در مناسبات ایران و افغانستان در دوره رضاشاه*. فصلنامه تاریخ ایران، شماره ۶۴/۵، ص ۳۸.
- رفیعی، محمدطاهر (۱۳۸۰). *طالبان، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البیت*.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۸). *جامعه شناسی افغانستان، قوم، مذهب و حکومت*. قم: حوزه علمیه.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۰). *بازنگری در سیاست جمهوری اسلامی ایران*. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۶۳-۱۶۴.
- عبدلی، علی. حجت اله جهانی راد و بهرام مرادی (۱۴۰۲). *افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر و امنیت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: اندیشکده صنایع نرم، اندیشکده روابط بین الملل.
- غرایان زندی، داود (۱۳۸۶). *ایران، خاورمیانه و امریکا، مجموعه گفتگوها*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- غرایان زندی، داود (بی تا). *ظهور پدیده طالبان و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- مشکینی، قدیر (۱۳۸۶). *استیلاء طالبان بر افغانستان و امنیت جمهوری اسلامی ایران*. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۴-۱۳۳.

فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره اول (پیاپی ۱)، پاییز ۱۴۰۳ □ ۱۱۱

ملازهی، پیر محمد (۱۳۸۴). «بررسی مکاتب اسلامی در پاکستان»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام. س ۶، ش ۲۴.

_____ (۱۳۸۰). تحولات سیاسی ایدئولوژیکی در بلوچستان. فصلنامه مطالعات ملی، ش ۸.

نامی، محمدحسن (۱۳۸۷). جغرافیای افغانستان، تهران: نشر سازمان جغرافیائی نیروهای مسلح.

نجم، سلیم (۱۳۷۷). منطق پیروزمند خاتمی در بحران طالبان و امنیت ملی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۳-۱۳۴.

نظری، عبدالطیف (۱۳۸۴). «افغانستان پسا طالبان»، فصلنامه علمی - پژوهشی توسعه. ش ۱۶.

ورجاید، پرویز (۱۳۸۰). بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۰۹ و ۱۱۰.

یونسیان، مجید (۱۳۸۰). تروریسم در بلوچستان، مجله سیاسی - نظامی. تهران: نشر عقیدتی سیاسی ارتش سال، ش ۲۸۰.

سایت‌ها:



Developments in Afghanistan during the presence of the US-led coalition forces and their effects on the national security of the Islamic Republic of Iran (from ۲۰۰۱ to ۲۰۲۱)

Samaneh saeedi, Sina Foroozesh, Majidreza Rajabi

Received: ۱۸ Nov ۲۰۲۴

Accepted: ۲۲ Dec ۲۰۲۴

Abstract

The long common border between Iran and Afghanistan, especially in the eastern regions, has always been the focus of border and security studies due to ethnic, religious similarities, and its specific strategic position. The prolonged presence of foreign forces in Afghanistan, especially after September ۱۱, ۲۰۰۱, has brought about significant developments in this area and has created new security challenges for Iran. This article seeks to address the question of how the military presence of the United States and the establishment of a government inclined towards this country in Afghanistan affected the balance of power in the region and particularly the strategic position of Iran, as well as the direct and indirect security threats posed to the Islamic Republic of Iran by the long-term military presence of the United States in Afghanistan. The fundamental hypothesis is based on the premise that the presence of Northern Alliance forces led by the United States in Afghanistan over the past two decades has been accompanied by multiple security challenges for the Islamic Republic of Iran. The expansion of the activities of insurgent groups and smuggling is among the factors that have added to the complexity of security issues in this region. This research, organized with an analytical approach, collecting documents and materials through library methods and using credible internet sites, has reached the fundamental conclusion that the presence of the U.S. in Afghanistan during the period from ۲۰۰۱ to ۲۰۲۱ has significantly impacted the state of its borders with Iran. The result of the presence of foreign forces in Afghanistan and changes in the governmental structure of this country has posed challenges to the Islamic Republic of Iran, including terrorist threats, drug trafficking, armed group influence, and ethnic and religious conflicts.

Key words: Iran, Afghanistan, America, NATO, ethnic conflicts, Sistan and Baluchestan, Pashtun